

بررسی دارالاسلام و دارالکفر از نگاه داعش

سیدسجاد جعفری

عضو هیئت علمی دانشگاه خلیج فارس

حسین احمدپور برازجانی (نویسنده مسئول)

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد

چکیده:

بررسی مفهوم دارالاسلام و دارالکفر به سبب آثار فقهی که این دو مفهوم در بردارند همواره مورد توجه علمای اسلام واقع شده است. از آنجایی که داعش در بحث جهاد قرائت جدیدی از این دو مفهوم ارائه کرده است؛ پژوهش حاضر با هدف بررسی دارالاسلام و دارالکفر از منظر داعش و بررسی و نقد نظرات آنان نگاشته شده است و در پی پاسخ به این سؤال است که داعش چه تعریفی از دارالکفر و دارالاسلام دارد؛ روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اطلاعات با استفاده از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است. نتایج تحقیق بیانگر آن بوده است که از نگاه داعش معیار اصلی و شاخص تعیین کننده در تعریف دارالکفر و دارالاسلام حاکم سیاسی مسلط بر آن بلاد است در حالی که پژوهش نشان داد که معیار دارالاسلام و دارالکفر بودن اجرای احکام و نفوذ آن‌ها و برپایی شعائر و غلبه اکثریت ساکنان آن بلاد می‌باشد و به صرف تصویب قوانینی بر خلاف شرع در بلاد اسلامی سبب ارتداد و دارالکفر شدن نمی‌گردد.

کلیدواژه: داعش، دارالاسلام، دارالکفر.

بیان مسئله

آشنایی با مفاهیم فقهی از جمله دارالاسلام و دارالکفر به سبب آثار زیادی که بر آنها مترتب است همواره مورد توجه علمای اسلام بوده است و اهمیت این مسئله امروزه بیشتر خود را نشان می‌دهد؛ زیرا گرفتن روایید برای کافرانی که قصد ورود به دارالاسلام را دارند، حفظ جان و مال سفیر کافران در دارالاسلام، نتایج خاصی که بر بازار دارالاسلام بار می‌شود، وجوب حفظ دارالاسلام بر تمامی مسلمانان عالم و... همچنین احکامی که بر این عنوان (دارالکفر) تعلق می‌گیرد، مانند: حکم هجرت مسلمان از دارالکفر به دارالاسلام و اقسام آن، اجرای حدود پروردگار در سرزمین دارالکفر و... روشن است. از آنجایی که امروزه از این موضوع قرائت‌های مختلفی می‌شود؛ چنانکه گروهی به اسم داعش تمامی جوامع اسلامی را دارالکفر دانسته و جهاد علیه آنان را واجب می‌دانند، و با تخریب و قتل و غارت جوامع اسلامی، موجب اسلام‌هراسی شده و چهره‌ی ویرانگر و خشن از دین اسلام را نمایان ساخته‌اند؛ بنابراین راه مبارزه با این افکار با روشن کردن و بازشناختن این واژه، موضوعیت پیدا می‌کند و یافتن پاسخ مناسب برای پرسش‌های زیر نیز، راهی برای روشن کردن این مفاهیم است. علمای فریقین و علمای سلفیت - که داعش مدعی پیروی از آنان است چه تعریفی از دارالاسلام و دارالکفر ارائه کرده‌اند؟ نظر داعش درباره دارالاسلام و دارالکفر چیست؟ چه نقدی به نظرات داعش وارد است؟

پیشینه پژوهش

کلانتری (۱۳۷۵) در پژوهشی با عنوان «دارالاسلام و دارالکفر و آثار ویژه آن دو» آثار مهم فقهی است که بر عنوان دارالاسلام و دارالکفر بار می‌شود را مورد بررسی قرار داده است. موسوی و دانش‌پژوه (۱۳۸۵) در پژوهش دیگری به بررسی فقهی حدود دارالاسلام و دارالکفر با رویکردی بر اندیشه امام خمینی (ره) می‌پردازند و در پی یافتن قاعده و قانونی برای شناخت دارالاسلام و دارالکفر و تمایز بین آن دو از دیدگاه فقها می‌باشند. و اینکه مفهوم دارالاسلام و دارالکفر با توجه به مرزبندی‌های جدید و بوجود آمدن کشورهای مختلف اسلامی چگونه مشخص می‌شود. جعفریان (۱۳۹۱) نیز در پژوهش خود نظریه دارالحرب و دارالاسلام و تعریف کفر در فقه حنفی و تأثیر آن بر رویدادهای خراسان را مورد بررسی قرار داده است. و به این نتیجه رسیده که از نگاه سنیان ماوراءالنهر و خراسان، قزلباشان کافر به شمار می‌آمدند. لذا تسلط آنان بر برخی شهرها به معنای آن بود که آن مناطق از زیر سلطه مسلمان خارج شده و احکام اسلامی در آن جاری نمی‌شود. به این ترتیب حکم دارالحرب بودن این مناطق صادر می‌شد. از دیگر پژوهش‌ها تحقیق علیداد و عزیزان (۱۳۹۵) است که اعتقاد سلفیان که قائلند تمام سرزمین‌های اسلامی به دارالکفر تبدیل شده و احکام دارالکفر بر این کشورها منطبق است را با توجه به آرای علمای اسلام نقد و رد می‌کند. شایان ذکر است وجه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های سابق الذکر در این است که هیچ یک از پژوهش‌ها به بررسی دارالاسلام و دارالکفر از نگاه داعش نپرداخته‌اند کاری که این پژوهش عهده دار آن می‌باشد.

۱. دارالاسلام و دارالکفر در نگاه فریقین

در این نوشتار، نخست دیدگاه‌های گوناگونی که در تعریف دارالاسلام و دارالکفر از سوی فقه‌های فریقین ارائه شده، گردآوری و مورد بررسی قرار می‌گیرند:

دیدگاه نخست:

«دارالاسلام به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که در آنها احکام اسلام جاری و نافذ است و منظور از دارالکفر، سرزمین‌هایی است که احکام اسلام در آنها جریان و نفوذ ندارند» (شاهرودی، ۱۴۲۶: ۳۴۳/۲). شهید اول در دروس، همین دیدگاه را انتخاب نموده و می‌نویسد:

«مقصود از دارالاسلام، منطقه‌هایی است که در آنها، حکم اسلام جریان دارد و در آن جا کفری جز آن که با مسلمانان پیمان دارد، یافت نمی‌شود... ولی دارالکفر به جاهایی گفته می‌شود که در آنها، احکام و قانونهای کافران به مورد اجرا گذاشته می‌شود و در آن جا مسلمان یافت نمی‌شود، مگر آن که با کافران پیمان صلح بسته است»^۱ (عاملی، ۱۴۱۷: ۷۸/۳).

محقق کرکی تعریف شهید در دروس را نقل می‌کند و می‌نویسد: (انه اضبط) (محقق کرکی، ۱۴۲۱: ۱۲۳/۶). اگر چه برخی از فقهاء به‌خصوص معاصرین این نوع تعریف از دارالاسلام را ملازم با غلبه و سیطره‌ی حاکمیت مسلمانان می‌دانند و قید سلطه مسلمانان و حاکمیت آن‌ها را لازمه‌ی این تعریف می‌دانند (الخالدی، ۱۴۲۲: ۲۵).

بررسی

در این دیدگاه، محور اصلی (جواز احکام اسلامی) مطرح شده است؛ اما اشاره‌ای به عناصری همچون جمعیت و حکومت نشده است، مگر این که قائل به این قول شویم که لازمه جواز احکام اسلامی، وجود حکومتی اسلامی است. به هر نحو نمی‌توان از نقش جمعیت در صدق دارالاسلام چشم‌پوشی کرد. حتی شاید بتوان با استناد به برخی روایات، نتیجه گرفت که مهمترین قاعده در صدق دارالاسلام به یک منطقه آن است که غالب مردم آنجا مسلمانان باشند.

در روایتی از اسحاق بن عمار می‌خوانیم که امام صادق می‌فرماید: «نمازخواندن در پوست یمانی و آنچه در سرزمین‌های اسلامی تولید شده باشد، مانعی ندارد.» (الحرالعاملی، ۱۳۷۶: ۵۰/۲). اسحاق از امام سؤال کرد: «اگر در سرزمین اسلامی، غیر مسلمانان هم زندگی کنند، حکم چیست؟ امام پاسخ داد: اگر غالب مردم آن سرزمین مسلمان باشند، ایراد ندارد»

آنچه در ترجمه روایت گفته شد، با برداشتی که شهیدثانی از این روایت داشته، هماهنگ است چرا که شهید ثانی نیز جمله: (اذا کان الغالب علیها المسلمین) را به همین معنی دانسته است؛ یعنی در آن سرزمین، غلبه با مسلمانان باشد (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳: ۵۰/۱). اما اگر قائل به همان برداشتی باشیم که آیت‌الله بروجردی از روایت داشته است باید بگوییم مقصود امام (ع) از غلبه مسلمانان در یک سرزمین، سیطره و حکومت آنها بر آن منطقه است. (همان). دیگر این روایت نمی‌تواند شاهی بر سخن ما باشد، و آنچه برداشت اخیر را تأیید می‌کند این است که در روایت یاد شده، کلمه (الغالب) به وسیله (علی) متعدی شده است و این تعبیر با سیطره و حاکمیت، تناسب بیشتری دارد.

به هر حال، دست کم، در بسیاری موارد، صدق دارالاسلام بر سرزمینی، بستگی بر بیش تر بودن جمعیت مسلمان، نسبت به جمعیت نامسلمان آن است، گرچه عوامل دیگر، مانند: حکومت مسلمانان و نفوذ احکام اسلامی را نیز در این امر، دخیل بدانیم.

دیدگاه دوم:

عده‌ای معتقدند معیار در دارالاسلام بودن چیرگی و سلطه سیاسی است. به این معنی که سلطنت و حاکمیت از آن مسلمانان باشد^۲ (سرخسی، بی تا: ۴/۸).

طبق این دیدگاه، آنچه باعث می‌شود به سرزمینی اطلاق دارالاسلام شود، حاکمیت سیاسی و تسلط مسلمانان بر آن منطقه است. لذا برای جمعیت، نقشی قائل نیست. بر این اساس، اگر فرد یا گروهی از مسلمانان، سرزمین کفار را تصرف و بر آن حکومت کنند، باید آن سرزمین را دارالاسلام نامید، هرچند تمام مردم یا غالب مردم آن منطقه کافر باشند.

^۱ المراد بدارالاسلام ما ینفذ فیها حکم الاسلام فلا یکون بها کافرا الا معاهدا... و اما دارالکفر فیهی ما ینفذ فیها احکام الکفار فلا یسکن فیها مسلم الا مسالماً.

^۲ (المعتبر فی حکم الدار هو السلطان والمنفذ فی ظهور الحکم.)

در مقابل اگر فرد یا گروهی از کفار، از نظر سیاسی و حکومتی بر کشوری که ساکنان آن مسلمان هستند، چیره شده و حاکمیت را بدست گیرند، باید آن منطقه و سرزمین را دارالکفر به شمار آورد، هرچند تمام یا غالب مردم آن سرزمین از مسلمان باشند، مانند کشور افغانستان در دورانی که به اشغال شوروی درآمد بود.

روشن است که با عدم مداخلت جمعیت و نوع نفوذ احکام، در تعریف دار، پذیرفتن این گونه لوازم بسیار دشوار است.

دیدگاه سوم:

دارالاسلام بر دو قسم است:

۱- مناطقی که از ابتدا توسط مسلمانان تأسیس شده است، مثل شهر کوفه، بصره، بغداد، و... همچنین شهرهایی که غیر مسلمانان در آن زندگی می‌کرده‌اند، اما به تصرف مسلمانان درآمد و مسلمانان آن سرزمین را بازسازی کرده و رنگ اسلامی به آن داده‌اند، شهرهایی مثل اسکندریه و دمشق.

۲- سرزمین‌هایی که توسط مسلمانان فتح شده ولی مردم آن منطقه به دین خود باقی مانده‌اند.

سرزمین کفار نیز، دو گونه اند:

۱- سرزمینی که در اختیار مسلمانان بوده اما کفار بر آن را اشغال کرده‌اند، مثل فلسطین؛ همچنین سرزمین‌هایی که از ابتدا برای مسلمانان نبوده، اما آن را فتح کرده‌اند، اما مجدداً کفار بر مسلمانان چیره شده و آن سرزمین را به تسلط خود در آورده‌اند. مانند اندلس.

۲- مناطقی که هیچگاه در اختیار مسلمانان نبوده و از ابتدا محل زندگی کفار بوده است، مانند آمریکا و بیشتر کشورها و شهرهای اروپایی.

این دیدگاه که از سوی برخی علمای فریقین (ابن قدامه، ۱۴۰۳: ۴۰۴/۶) و همچنین نویسنده‌ی شافعی نووی در کتاب (المجموع شرح المذهب). (نووی، بی‌تا: ۲۸۶/۱۵) بیان شده است. آنچه در این دیدگاه مورد توجه است، تعیین کردن محدوده جغرافیای جهان اسلام است، در این دیدگاه اشاره‌ای به عنصر جمعیت و حکومت نشده است، لذا دارای نقصان است. هرچند اشکالاتی که در دیدگاه‌های دیگر بود بر این دیدگاه وارد نیست.

دیدگاه چهارم:

شماری از صاحب نظران و معاصرین جهت شناخت و تمیز دارالاسلام از غیر آن، قاعده دیگری به دست داده‌اند.^۳ (نصار، ۲۰۱۰: ۷۷/۲).

طبق این تعریف، دارالاسلام چهار قید دارد:

۱- حکومت مسلمانان بر آن سرزمین

۲- اجرای بدون قید و شرط احکام اسلامی در آن.

۳- امنیت کامل غیر مسلمانانی که در آن زندگی می‌کنند، اعم از امنیت مالی و جانی.

۴- غالب مردم آن سرزمین مسلمان باشند.

برخی از فقهای حنفی مذهب، همچون سرخسی دیدگاهی نزدیک به همین دیدگاه دارند.^۴ (سرخسی، بی‌تا: ۱۸/۳).

۳. البلاد التي يحكمها مسلم، وتؤدى فيها احكام الاسلام دون قيد، ويعيش فيها غير المسلم امانا على نفسه وماله، واشترط ان تكون اكرثيتها مسلمة زيادة في الطمأنينة

۴. او می‌گوید: مکانی که مسلمانان در آن امنیت ندارند، دار الحرب، به شمار می‌رود؛ زیرا دارالاسلام، نام جایی است که در تصرف مسلمانان است و نشانه چنین مکانی آن است که مسلمانان در آن امنیت دارند.

برخی نویسندگان معاصر اهل سنت مانند دکتر وهبه زحیلی، با تکیه بر دیدگاه گذشته عناصر تشکیل دهنده دارالاسلام را سه چیز می‌داند:

(الف) حکومت به دست مسلمانان باشد..

(ب) به احکام و قانونهای اسلامی، عمل شود.

(ج) شعائر اسلامی برپا شود^۵ (زحیلی، آثارالحرب، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

و این که بیش تر جمعیت مسلمان باشند را می‌توان از فحواي دیدگاه یاد شده برداشت کرد. وی این رأی را نزدیک ترین رأی به کلمات و نصوص جمهور فقها می‌داند. (همان).

دیدگاه مورد پذیرش:

در میان دیدگاه‌های سابق الذکر، آنچه تا حدودی صحیح و جامع بین تعاریف فوق به نظر می‌رسد، دیدگاه اخیر است. روایت اسحاق بن عمار که پیشتر نقل شد نیز، می‌تواند مؤید این دیدگاه باشد. (راوی از امام درباره نمازخواندن در پوست یمانی که در سرزمین اسلامی تولید شده اما در آن سرزمین غیر مسلمانان نیز زندگی می‌کنند سؤال پرسید و امام (ع) پاسخ داد: «اذا كان الغالب عليها المسلمین فلا بأس» (حرعاملی، ۱۳۷۶: ۵۰/۲).

این عبارت دلالت دارد به اینکه در اطلاق دارالاسلام بودن یک سرزمین، تنها مسلمان بودن ساکنان آنجا ملاک نیست، بلکه باید حکومت آن نیز در دست مسلمانان باشد و این مضمون را می‌توان از این نکته استفاده کرد که کلمه غالب، به حرف علی متعدی شده، لذا در بردارنده معنی تسلط و چیرگی است.

البته پذیرفتن این قول نیز، بدون اشکال نیست؛ چرا که براساس این دیدگاه، اگر بیشتر مردم کشوری مسلمان باشند، احکام اسلام نیز در آن کشور اجرا می‌شود، ولی حاکمیت آن به دست کفار باشد، دارالکفر به شمار می‌آید و حتی آثار دارالشرك بر آن بار می‌شود. لذا اگر این دیدگاه با همه قیودش صحیح باشد، لازم است کشورهایی مثل افغانستان را که در دوره‌ای تحت سیطره شوروی بوده، دارالکفر نامید همچنین کشمیر هند را در این عصر، دارالکفر به حساب آورد که بسیار مشکل است که فقیه‌ی قائل به آن شود.

برای اینکه این مشکل پیش نیاید لازم است به جای اینکه حاکمیت مسلمانان را شرط بدانیم، نفوذ و آزادی عمل مسلمانان در آن سرزمین را شرط بدانیم. در این صورت، می‌توان دارالاسلام را اینگونه تعریف کرد:

«سرزمینی که غالب مردم آن مسلمانانی هستند که آزادانه به امور دینی و شعائر اسلامی خود عمل می‌کنند، و از امنیت جانی و مالی برخوردار هستند و در مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه، نفوذ زیادی دارند» و دارالکفر را اینگونه تعریف کرد: «سرزمینی که همه، یا بعضی از شرط‌های یاد شده را ندارد»

۲. دارالاسلام و دارالکفر از نگاه سلفیت

ابن تیمیه، به عنوان رهبر فکری سلفیان جهادی و وهابیت، معتقد است دارالکفر یا دارالاسلام بودن هر مکانی، بستگی به ساکنین آن دارد. اگر ساکنین آن منطقه و بلاد، مومنین و متقین باشند، آنجا دارالاسلام و دارالمومنین است و اگر ساکنین آن منطقه، کفار باشند، آن بلاد، دارالکفر است و اگر فاسقین در آن مکان باشند در این صورت، دارالفاسقین است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۸۲/۱۸). وی در جایی دیگر ملاک دارالاسلام بودن را اقامه شعائری مثل اذان، نماز و حج می‌داند (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۷۶۰/۲). از بیان ابن تیمیه به دست می‌آید

^۵ ان كان ما دخل من البلاد في محيط سلطان الاسلام و نفذت فيها احكامه وأقيمت شعائره قد صار من دار الاسلام

که ملاک دارالاسلام یا دارالکفر بودن سرزمین‌ها بستگی به کسانی دارد که در آنجا زندگی می‌کنند، و در عصر حاضر تمام کشورهای اسلامی بر اساس ملاک‌های تعریف شده توسط ابن تیمیه، بلاد اسلامی بوده و تکفیری‌ها حق ندارند که به بلاد اسلامی تجاوز کنند. ابن قیم، شاگرد و مروج افکار ابن تیمیه که مورد قبول تمام تکفیری‌هاست، می‌گوید: «به نظر جمهور دارالاسلام سرزمینی است که ساکنان آن مسلمانان هستند و احکام اسلامی در آن سرزمین جاری است لذا اگر در سرزمینی احکام اسلامی جاری نباشد، دیگر دارالاسلام نیست (جوزی، ۱۴۱۸: ۷۲۸/۲). با این اوصاف رفتار تکفیری‌های داعش خلاف عقیده بزرگان خودشان است.

به نظر محمد ناصرالدین البانی، از بزرگان سلفی عصر حاضر معتقد است که ما نمی‌توانیم بلاد اسلامی را در این زمان بلاد کفر بنامیم؛ بلکه در هر صورت این کشورها، کشورهای اسلامی هستند و ملاک در حکم بر بلاد و کشورها به دارالکفر و یا دارالاسلام، ساکنین آن است (البانی، بی تا: ۲۴۷/۶).

برخی از نویسندگان سلفیه جهادی نیز این نظریه را پذیرفته‌اند که ملاک دارالاسلام و دارالکفر ساکنین آن منطقه‌اند که اگر ساکنین آن منطقه مسلمان بودند، حکم به اسلام آن منطقه می‌شود تا زمانی که خلاف آن ثابت شود و اگر ساکنین آن منطقه کفار بودند حکم به کفر آن منطقه می‌شود و بر این اساس، هجرت از دارالکفر به دارالاسلام مطرح می‌شود. بنابراین تمام کشورهای اسلامی بلاد اسلام است و هجرت از این بلاد لزومی ندارد (طرسوسی، ۱۴۲۴: ۱۸۷).

بنابراین ملاک در حکم دارالاسلام، انجام شعائر اسلام در آن بلاد است؛ نه عمل حاکمان و تصویب قوانین. از نظر ابن قیم ملاک در دارالاسلام، ساکنین آن منطقه است و برخی از سلفیه جهادی هم همین نظر را دارند. در برخی از اقوال، ملاک در دارالاسلام بودن یک منطقه، اقامه شعائر اسلامی مانند اذان، نماز و مانند آن است که شاید بتوان گفت این ملاک نیز به ملاک اول بر می‌گردد. زیرا شعائر اسلامی مانند اذان و نماز در جایی است که مسلمانان در آن منطقه سکونت داشته باشند. بنابراین در هیچ یک از تعاریف مورد قبول فریقین و سلفیه، ملاک دارالاسلام بودن، حاکم آن کشور نیست و در هیچ از روایات نبوی و اقوال علمای اهل سنت، حاکم هیچ مدخلیتی در اسلام و کفر کشور ندارد. برخلاف برخی از نویسندگان تکفیری مثل ابوقتاده فلسطینی که با استناد به برخی از آیات، حاکم را ملاک کفر و اسلام بلاد معرفی کرده است (ابوقتاده، بی تا: ۳۶). که این تفکر همان نگاه داعش در مساله دارالاسلام و دارالکفر است که در ادامه به نقد آن می‌پردازیم.

۳. بررسی دارالاسلام و دارالکفر از نظر تکفیری‌های داعش

با توجه به انواع تعاریف دارالاسلام و دارالکفر از نگاه فقهاء فریقین و سلفی‌ها که در مباحث قبلی که به مهم‌ترین آن اقوال پرداختیم، عده‌ای از ایشان نفوذ و جریان احکام در بلاد را میزان و شاخص "دار" دانسته، برخی دیگر غلبه سیاسی و حاکمیتی را ملاک "دار" معرفی کرده، گروهی دیگر که بیش‌تر معاصران هستند علاوه بر نفوذ احکام و غلبه حاکمیتی، غلبه جمعیتی مسلمانان را به عنوان معیار تعیین کننده دارالاسلام معین کرده‌اند، البته گاهی شروط دیگر از جمله امنیت جانی و مالی داشتن مسلمانان و اهل ذمه و یا برپایی و اقامه شعائر اسلامی نیز از شروط دارالاسلام بیان شده است (ابن تیمیه، ۱۴۲۰: ۷۶۰/۲).

در این میان برخی از رهبران فکری گروه‌های تکفیری معاصر علاوه بر شرطیت جریان و نفوذ احکام اسلامی و غلبه حاکمیتی و سیاسی مسلمانان در تحقق دارالاسلام، هیچ مدخلیتی برای غلبه‌ی جمعیتی مسلمانان و یا برپایی شعائر اسلامی و امنیت جانی و مالی داشتن مسلمانان، برای تحقق دارالاسلام قائل نیستند^۶ (المقدسی، ۱۴۳۰: ۱۹۹).

توضیح مدعای داعش

۶. (دارالاسلام: هی کل بلد او بقعه تعلقها احکام الاسلام والغلبه والقوة والكلمة فيها للمسلمين و ان كان اکثر سكان هذا الدار من الكافرين... تنبيهات لا يدخل لديانة اکثرية السكان... و لا دخل لظهور شعائر الاسلام... و لا دخل لامن فريق من السكان في الحكم على الدار...)

داعش در تعریف دارالاسلام ملاک را دو امر می‌داند، یکی عمل به احکام اسلام و دیگری سيطرة سیاسي مسلمانان در آن سرزمین، حال اگر این دو امر نبود؛ (یعنی احکام اسلامی در آن سرزمین جاری نشد و همچنین قدرت در دست مسلمانان نبود بلکه کفار حکومت می‌کردند) آن بلاد دارالکفر محسوب می‌شود و غلبه جمعیت نقشی در دارالاسلام یا دارالکفر بودن آن منطقه ندارد.^۷ البته آن‌ها با توجه به کلمات برخی فقهاء اهل سنت، تحقق ملاک غلبه احکام و نفوذ آن را نیز وابسته به ملاک غلبه و قدرت سیاسی حاکم می‌دانند.^۸ (کاسانی، ۱۴۲۰: ۴۳۷۴/۹).

عبدالقادر عبد العزیز معروف به سید امام با صراحت می‌گوید دارالاسلام بلادی است که تحت حکومت حاکم مسلمانان و احکام مسلمانان است و دارالکفر کشوری است که تحت حکومت حاکم کفار و احکام کفار است.^۹ (عبدالعزیز، بی‌تا: ۲۲۵/۲). او در ادامه می‌گوید از روایت نبوی (ص) که بعد از فتح مکه فرمود: (لا هجرة بعد الفتح)... استفاده می‌شود آن چه باعث شده تا هجرت از مکه واجب شود، دار کفر بودن مکه بوده و با فتح مکه چون آن‌جا به دار اسلام مبدل گردید، وجوب هجرت ساقط شد چرا که مناط تغییر حکم هجرت ید غالب و حاکم در مکه بود که وقتی غلبه از دست کفار به دست مسلمانان افتاد و به تبع آن احکام کفر جایش را به احکام اسلام داد، آن وقت حکم وجوب هجرت نیز برداشته شد، بنابراین مناط در حکم دار ید غالب و حاکم است و به تبع آن احکام در بلاد جاری می‌شود. چرا که حاکم کافر به احکام کفار حکم و دستور می‌دهد و حاکم مسلمانان به احکام اسلامی، دستور و حکم می‌کند و گر نه کافر می‌شود.^{۱۰} (همان، ۲۲۸).

ابو قتاده فلسطینی، که یکی از رهبران فکری و عقیدتی گروه‌های تندرو و تکفیری است، معتقد است با توجه به اینکه حکومت در دست کفار می‌باشد و حاکمان احکام کفر را در این بلادها گسترش داده‌اند، کشورهای اسلامی به دارالکفر مبدل شده‌اند (ابو قتاده، بی‌تا: ۳۶). ابوعایشه مریوانی، از مفتیان داعش، در کتاب حکم بما انزل الله، می‌نویسد: «ملاک در دارالکفر و دارالاسلام مردم نیستند بلکه حکومت است، وی اعتقاد دارد در حال حاضر تمام دول عربی، (حتی عربستان) دارالکفر است چرا که به احکام اسلام عمل نمی‌کنند. در نظر وی کشورهایی که حکم اسلامی آن‌جا برقرار نیست و قدرت و غلبه به دست مسلمانان نباشد دارالکفر است (علی داد، ۱۳۹۶: ۲۲). از مطالب بیان شده چنین برداشت می‌شود؛ که اگر داعش و تکفیری‌ها در اطلاق یک سرزمین به دارالکفر یا دارالاسلام بودن، به اسلام و کفر حاکم توجه می‌کنند بخاطر آنست که احکام اسلام توسط آنان اجرا می‌شود و گر نه آنچه در مرحله نخست برای آنان مهم است غلبه احکام اسلامی است، لذا اگر حاکم یک سرزمین مسلمان باشد به منطقه حکومت او دارالاسلام، و اگر حاکمی کافر باشد به سرزمین تحت سلطه وی دارالکفر گفته می‌شود.

بررسی و نقد

۱. گروه تکفیری داعش با نگاهی افراط گونه به آیاتی نظیر «و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» (مائده، ۴۴). هر نوع حکمی از سوی حاکمان و قانون‌گذاران را - که ظاهراً مخالف شرع باشد - سبب ارتداد آن‌ها دانسته و باعث تبدیل بلاد اسلامی به بلاد کفر می‌پندارند (عبدالعزیز، بی‌تا: ۲۲۳/۲). و حال آن که صرف تصویب قوانین خلاف شرع، باعث کفر نمی‌شود و به اعتقاد مشهور فقهاء

۷. توعية الرعية بالسياسة الشرعية، للمكتبة الهمة ص ۴۲ (دار الاسلام: هي كل بلد او بقعة تعلوها احكام الاسلام والغلبة والقوة والكلمة فيها للمسلمين وان كان اکثر سكان هذه الدار من الكافرين...)

۸. دار الاسلام هي الارض التي تظهر فيها احكام الله ولا يمكن ان تظهر فيها احكام الله الا اذا كان الحاكمون فيها مسلمين ملتزمين بشريعة مطبقين حكمه في ارضه.

۹. (ان دار الاسلام هي البلاد الخاضعة لسلطان المسلمين وحكمهم وان دار الكفر هي البلاد الخاضعة لسلطان الكافرين وحكمهم...)

۱۰. و قول رسول الله (ص) بعد فتح مكة (لا هجرة بعد الفتح) الحديث متفق عليه، و كانت الهجرة واجبة من مكة لانها كانت دار كفر حتى الفتح فصارت دار اسلام و سقط فرض الهجرة منها و الذي تغير بالفتح و تغيرت معه احكام مكة هو تغير اليد الغالبة عليها من يد الكفار الى يد المسلمين و ما تبع ذلك تغير الاحكام، فدل هذا على ان مناط الحكم على الدار هو اليد الغالبة عليها و الاحكام تبع لها، فان الكافر يحكم باحكام الكفار و المسلم يحكم باحكام الاسلام و الا لكان كافرا) .

فریقین و مفسران، اگر صدور حکم و اجرای حکمی بر خلاف شرع، صرفاً به قصد انکار و بدعت و عناد با شریعت صورت پذیرد، موجب ارتداد می گردد، ولی اگر به اغراض دیگر باشد، مانند آن که از روی هوا و هوس و یا تمایل به احکام کشورهای غیر اسلامی برای انگیزه‌های مادی باشد و یا از روی سستی و تنبلی در اجرای احکام و اغراض دیگر باشد، در همه این موارد، حاکم به غیر ما انزل الله معصیت کار بوده و باید توبه کند، و مرتد محسوب نمی شود.^{۱۱}

این مطلب در حالی است که غالباً تصویب قوانین در جوامع اسلامی با نگاهی تطبیقی با اصول کلی در شرع مقدس اسلام صورت می پذیرد و این گونه نیست که قوانین موجود به منظور ضدیت و عناد با قوانین اسلامی وضع شود. هم چنین اغلب قوانینی که در مجالس شوراها و حکومت‌های اسلامی مصوب و اجرا می شود در حوزه‌هایی است که به جنبه‌های متغیر جوامع بشری و نیازهای مدنی، اجتماعی و اداری و حاکمیت نظم و مقررات در نظام اسلامی مرتبط می شود که در این موارد همه فقهاء حتی فقهای اندیشه تکفیر، بر ضرورت قانون گذاری و قوانین موضوعه مرتبط با آن تاکید دارند و هیچ کدام از ایشان تصویب قوانین را در این بخش، ممنوع و حرام نمی دانند (عبدالعزیز، بی تا، ۱۹۴/۲).

در همه موارد یاد شده، ضابطه اصلی در قوانین موضوعه، هماهنگی و سازگاری با قوانین دینی و روح حاکم بر شریعت اسلامی می باشد، اما به مجرد ظهور و اجرای برخی قوانین کفار یا شباهت با قوانین آن‌ها این امر نمی تواند دلیل بر دارالکفر شدن کشوری مسلمان باشد، بلکه در هیچ کتاب فقهی از سوی فریقین یافت نشده است که اگر برخی احکام کفر در دارالاسلام جاری شود آن مملکت به دارالکفر مبدل می شود، اگرچه بالعکس این قضیه (که با انجام شعائر اسلامی در بلاد کفر، آن منطقه به بلاد اسلامی تبدیل می شود) از سوی بعضی فقیهان مورد قبول افتاده است (افندی، ۱۴۱۹: ۹۷۶).

هم چنین اگر در بلاد اسلامی بودن یا نبودن جایی که سابقاً یقین داشتیم بلاد اسلامی بوده [شک کنیم]، اکنون نمی توان یقین سابق را کنار گذاشت و حکم به بلاد کفر بودن کرد (کاسانی، ۱۴۲۰: ۱۳۱/۷).

۲. آن چه به عنوان معیار اصلی در تحقق بلاد اسلامی از سوی مشهور فقهاء بیان شده آن است که به منطقه ای دارالاسلام گویند که مسلمانان در آن جا ساکن بوده و احکام اسلامی در آن جا پیاده شود، (جوزی، ۱۴۱۸: ۳۶۶/۱). که برخی فقهاء غلبه جمعیتی مسلمانان در آن منطقه یا غلبه سیاسی مسلمانان و هم چنین ظهور شعائر اسلامی مانند اذان گفتن، برپایی نماز جمعه و جماعت و انجام حج و روزه... را برای صدق عنوان دارالاسلام شرط دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۳۹۳: ۵۰۵/۱).

اما این که در تحقق دارالاسلام، ایمان حاکمان و حواشی آن‌ها را دخیل در نام گذاری بلاد به دارالاسلام بدانند، مدعایی است بدون دلیل و خلاف مبنای مشهور، و حتی مخالف تعاریفی است که از سوی رهبران فکری جریان داعش و تکفیری‌ها بیان شده است.

چرا که ابن تیمیه به صراحت میزان و معیار دارالاسلام و یا دارالکفر را به ساکنان آن جا و اعتقادات آن‌ها مشروط دانسته است. وی حتی با وجود تسلط حاکمان کافری چون تاتار مغول در شام یعنی بلاد ماردین^{۱۲} در اواخر قرن هفتم که هیچ اعتقادی به اسلام نداشتند اما به جهت جریان احکام اسلامی در بین ساکنان مسلمان، به صراحت حکم به دارالکفر بودن آن جا نکرده است (ابن تیمیه، ۱۴۱۶: ۲۸۲/۱۸).

^{۱۱} جامع البیان، طبری، ج ۱۰، ص ۳۵۵ و ۳۵۶، مفاتیح الغیب، فخر رازی ج ۱۲ ص ۳۶۸، الکشاف زمخشری ج ۱، ص ۳۶۸، الجامع لاحکام القرآن للقرطبی، ج ۶، ص ۱۹۰، اضاء البیان للشنقیطی، ج ۱، ص ۴۰۷، قره العیون، ص ۸۷، مجموع فتاوی لابن تیمیه، ج ۷، ص ۳۱۲ و ۳۵۰، تفسیر تسنیم جوادی آملی، ج ۲۲، ص ۵۰۷، مدارج السالکین ابن قیم، ج ۱، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، الفقه القانون، سید محمد شیرازی، ص ۳۰۴ و ۳۰۵، نیل الاوطار للشوکانی، ج ۸، ص ۳۳.

^{۱۲} ماردین یکی از شهرهای جنوب شرقی ترکیه است که حاکمان آن مغول بوده اند.

ابن قیّم شاگرد ابن تیمیّه و مروج افکار وی می گوید: جمهور علما، دار الاسلام را منطقه ای دانسته‌اند که مسلمانان در آن جا ساکن بوده و احکام اسلام در آن جا جاری است و جایی که احکام اسلام در آن جاری نباشد دار الاسلام نیست. (جوزی، ۱۴۱۸: ۱۸۸/۲). البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که وجود حاکمان اسلامی نقش به سزایی در نفوذ و اجرای احکام اسلامی در میان ساکنان آن منطقه دارند، اما به صرف استیلاء کفار بر مسلمانان یا تغییر عقیده و ارتداد حاکمان و حواشی آن‌ها علت و سبب تغییر بلاد اسلامی به بلاد ارتداد و دار الکفر نمی گردد.

دسوقی از علمای مورد قبول داعش و تکفیری‌ها می گوید: اگر چه کفار به طور قهری بر بلادی اسلامی تسلط یابند مادامی که شعائر و احکام اسلامی در بین آن‌ها برقرار است، آن منطقه به دار کفر مبدّل نمی شود. (الدسوقی، بی تا: ۱۸۸/۲). این فتوای گروه تکفیری داعشی مبنی بر این که ایمان و کفر حاکمان و حواشی آن‌ها ملاک در تحقق دار الاسلام و دار الکفر باشد، آن قدر مردود بوده که برخی علمای وهابی و علمای جهادی تکفیری به صراحت گفته‌اند آن چه که باعث می شود منطقه ای و بلادی رنگ اسلامیت به خود بگیرد وجود حاکمان نیست بلکه این احکام اسلامی و شعائر آن است که به آن منطقه رنگ و وصف اسلامی بودن را می بخشد^{۱۳} (عبدالعزیز، بی تا: ۳۴۴/۲).

۳. از آن جا که رابطه منطقی میان کافر و کافر حربی بودن از میان نسبت‌های اربعه از جهت مصداقی، رابطه عموم و خصوص مطلق است - چرا که هر کافر و مرتدی را نمی توان کافر حربی دانست ولی هر کافر محاربی را می توان کافر و یا مرتد از اسلام معرفی کرد - بنابراین در مساله انواع دار و بلاد نیز اگر چه در یک تقسیم بندی کلی کشورها را به دو قسمت دار الاسلام و دارالکفر تقسیم کرده اند (آملی، ۱۳۸۰: ۲۹۸/۶). اما فقها فریقین و حتی فقها و رهبران فکری وهابیت و تفکر تکفیر، تقسیم بندی دیگری در دار الکفر مطرح کرده‌اند به این معنا که می گویند: کفار یا اهل حرب هستند یا اهل عهد، که اگر اهل عهد و پیمان باشند یا ذمی یا مهادن یا در امان با اسلام می باشند. (جوزی، ۱۴۱۸: ۸۷۳/۲). پس به همین ترتیب و مناسبت، کشورهای غیر اسلامی یا با اسلام و مسلمانان در حال جنگ بوده که اهل حربند و یا اگر جنگ نمی کنند قوانین اسلام در آن جا پیاده نمی شود و دولت‌های آن‌ها در حالت خصومت با اسلام و دولت‌های اسلامی هستند که آن‌ها نیز اهل حربند یا آن که با امضاء کردن پیمان‌ها و قراردادهای بین المللی و به رسمیت شناختن کشورهای مسلمان و فرستادن سفیر به کشورهای اسلامی قرارداد عدم جاوز بسته‌اند که در این صورت اهل عهد و پیمان می‌باشند، مانند بسیاری از کشورها در آمریکای شمالی و جنوبی، یا کشورهای اروپایی و آسیایی و بخشی از کشورهای آفریقایی که در عصر حاضر هرچند دار الکفر هستند اما دار الحرب نمی باشند. (منتظری، ۱۴۰۹: ۴۱۶/۸).

این در حالی است که برخی پیشوایان مذاهب اربعه مانند ابوحنیفه می گویند: اهل بلدی که مرتد شده‌اند اگر بخواهد به دار الحرب تبدیل شود این امر محقق نمی شود مگر به اجتماع سه شرط، که هیچ کدام از این سه شرط در زمان ما در بلاد اسلامی و کشورهای عربی اسلامی محقق نشده است و آن شروط عبارتند از:

۱. استیلاء و ظهور احکام کفار در آن جا؛
۲. این که در آن بلاد ارتداد، هیچ مسلمانی و حتی کافر ذمی باقی نمانده باشد؛
۳. این که آن دار ارتداد در همسایگی دار الحرب واقع شده باشد. (افندی، ۱۴۱۹: ۱۷۵/۴).

۱۳. (و قولهم ان استیلاء الکفار و اظهارهم احکام الکفر فی بلاد المسلمین لایجعلها دار کفر مادام المسلمون یظهرون شعائر دینهم فهی دارالاسلام و مادامت کذلک فلاجهاد فی دار الاسلام....)

بنابراین همین که یکی از مذاهب رسمی و مهم اهل سنت مانند حنفیه برای تبدیل بلادی به دار الحرب به صرف ارتداد اهل آن سرزمین اکتفاء نکرده لازمه اش آن است که صرف ارتداد برخی اهل بلاد و یا حاکمان و اعوانشان آن سرزمین به دار الحرب تبدیل نمی شود پس مجوزی برای فتوای وجوب عینی جهاد بر مسلمانان نمی گردد (الدسوقی، بی تا: ۱۸۸/۲).

و از آن جا که جهاد فقط به معنای قتال و کشتن نیست و تنها راه مواجهه با کفار و مشرکان، منحصر در کشتن آنان نیست، نمی توان با استناد به آیات دال بر جهاد علیه مشرکان فتوای به وجوب جهاد علیه رهبران اسلامی و مسلمانان در بلاد اسلامی داد که به زعم گروهی تکفیری و افراطی، آن حاکمان و اعوان آن‌ها را مرتد و کافر تلقی کرده اند. (علی داد، ۳۷).

نکته: اگر در مقابل دار الاسلام، دار الکفر قرار گرفت، این تقابل از جهت فقهی را می توان برگرفته از نگاه ایدئولوژی و عقیدتی دانست، چرا که هر بلادی که اغلب اهل آن دارای شریعت اسلام نبوده و احکام بلاد کفر در آن جا جاری باشد، دار الکفر بوده و احکامی از جهت فقهی بر آن بلاد جاری می شود، اما اگر نگاه ما در تقابل کشورها به دار الاسلام و دار کفر برگرفته از دیدگاه سیاسی و امنیتی ترسیم شد، یعنی صرفا با عینک فکری و عقیدتی به دار الکفر نگاه نکردیم بلکه دار الکفر را به جهت دست اندازی و محاربه با دیگر کشورها به خصوص کشورهای اسلامی، ملاحظه کردیم، آن گاه تقسیم بندی عالم صرفا به دار اسلام و دار کفر محل تامل است. (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۲۲۹/۳).

چرا که با این نگاه سیاسی- فقهی، در مقابل جبهه اسلام، کفار محارب و کفار غیر محارب قرار گرفته اند. در نتیجه اولاً: نمی توان دار الکفر را مساوی با دار الحرب دانست. و ثانياً: احکام فقهی دار الحرب را نمی توان بر مطلق دار الکفر پیاده و اجرایی کرد.

بنابراین با این دیدگاه فقهی- سیاسی به احکام دار، خیلی از کشورها چه در گذشته و چه در زمان حاضر اگر چه دار الکفر هستند اما دار الحرب نبوده بلکه با مسلمانان یا پیمان صلح و متارکه جنگ امضاء کرده و یا اساساً جزء کشورهای غیر اسلامی بی طرف محسوب می شوند که هر کدام از آن بلاد از جهت احکام فقهی، احکامی متفاوت با دار الحرب دارند. (همان).

پس با فرض ارتداد برخی از رهبران اسلامی و اعوان آن‌ها اولاً: آن بلاد اسلامی به دار الکفر تبدیل نمی شود. ثانياً: بالفرض که به دار الکفر نیز مبدل شده باشد از نگاه فقه سیاسی هیچ یک از علمای اسلامی با عنوان دار الحرب و المحاربة، به کشورهای اسلامی که دچار چنین حاکمانی باشند، نگاه نکرده اند.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی دارالاسلام و دارالکفر از دیدگاه داعش نگاشته شده است. از نگاه داعش معیار اصلی و شاخص تعیین کننده در تعریف دارالکفر و دارالاسلام حاکم سیاسی مسلط بر آن بلاد است که اگر حاکم مسلمان باشد اگر چه اغلب مردم کافر باشند آن بلاد دارالاسلام است و اگر حاکم کافر باشد اگر چه اغلب ساکنان آن بلاد مسلمان باشند آنجا دارالکفر است. و چون ملاک حکومت است نه مردم پس داعشی‌ها نتیجه گرفته‌اند که تمام کشورهای عربی و اسلامی به سبب ارتداد حاکمیشان تبدیل به دارالکفر شده‌اند.

در حالی که آن چه از نگاه مشهور فقهای فریقین و حتی رهبران تفکر تکفیر به عنوان شاخص و معیار اصلی تعریف دار کفر و اسلام بیان شده اجرای احکام و نفوذ آنها و برپایی شعائر و غلبه اکثریت ساکنان آن بلاد می‌باشد و به صرف تصویب قوانینی بر خلاف شرع در بلاد اسلامی سبب ارتداد و دارالکفر شدن ایشان نمی‌گردد. چرا که با توجیه و تاویلی در کار حکام می‌توان قاعده "الحدود تدرء بالشبهات" را جاری ساخت. (یعنی شبهات مجازات‌ها را ساقط می‌کند) پس می‌توان اتهام ارتداد را از ایشان دور کرد.

همچنین گفتیم به اعتبار رابطه‌ی منطقی عموم و خصوص مطلق میان دارالکفر و دارالحرب، هر دارکفری دارحرب نیست. و از طرفی با نگاه صرفاً ایدئولوژی دنیا به دو قسم دارالکفر و دارالسلام تقسیم می‌شود، اما اگر نگاه ما فقهی سیاسی و امنیتی شد دیگر آن تقسیم بندی تمام نمی‌باشد، چرا که جبهه مقابل اسلام دو دسته از کفار می‌باشند کفار محارب و کفار غیر محارب، که احکام فقهی هر کدام کاملاً متفاوت است. به طور کلی باید گفت: بسیاری از قوانین و مصوبات در بلاد اسلامی بلکه اغلب آنها برای حفظ نظام و اداره جامعه، وضع شده که قبل از تصویب با روح کلی احکام اسلامی تطبیق داده می‌شود، که داعش بدون لحاظ این قسم از قوانین که خودشان وضع آنها را جایز و لازم می‌دانند، بطور مطلق بر تکفیر و ارتداد هر حکم دهنده بغیرما انزل الله فتوا می‌دهند.

منابع

۱. ابن تیمیه (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، المدينة النبویه، مجمع الملك فهد للطباعة.
۲. ابن تیمیه (۱۴۲۰)، النبوات، ریاض، اضواء السلف.
۳. ابن قدامة (۱۴۰۳)، المغنی، بیروت، دار الكتاب العربی.
۴. افندی، محمد (۱۴۱۹)، رد المختار علی الدرالمختار، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۵. آملی، میرزا احمد (۱۳۸۰)، مصباح الهدی فی شرح العروه الوثقی، تهران، مطبعه الفردوسی.
۶. جوزی، ابن قیم (۱۴۱۸)، احکام اهل الذمه، الدمام، رمادی للنشر.
۷. الحرالعالمی، محمد بن حسن (۱۳۷۶)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۸. الخالدي، احمد بن حمود (۱۴۲۲)، انجاح حاجه السائل فی اهم المسائل، بی جا.
۹. الدسوقي، محمد (بی تا)، حاشیه الدسوقي علی الشرح الكبير، مصر، دار احیاء الکتب العربیه.
۱۰. زحیلی، وهبه (۱۳۹۰)، آثار الحرب، قم، پژوهشکده علوم اسلامی.
۱۱. سرخسی، محمد (بی تا)، شرح السیر الكبير، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۱۲. شاهرودی، محمود (۱۴۲۶)، فرهنگ فقه مطابق منصب اهل البيت (علیه السلام)، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۱۳. الطرطوسی، ابوبصیر (۱۴۲۴)، قواعد فی التكفیر، امارات، دارالبشیر.
۱۴. عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه، قم، انتشارات اسلامی.
۱۵. عبدالقادر عبدالعزيز (بی تا)، الجامع فی طلب العلم الشریف، بی جا.
۱۶. علی داد، احمد (۱۳۹۶)، دار الاسلام و دار الکفر، قم، رهپویان اندیشه.
۱۵. فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۹۳)، القواعد الفقیه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار.
۱۶. کاسانی حنفی، ابی بکر بن مسعود (۱۴۲۰)، بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۷. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۲۱)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق جمعی از پژوهشگران، قم، موسسه دائره المعارف فقه اسلامی.
۱۸. المقدسی، ابی محمد (۱۴۳۰)، تحفه الموحدين-اعداداللغه الشرعیه، بیت المقدس.
۱۹. منتظری، حسین علی (۱۴۰۹)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، فارس، موسسه کیهان.
۲۰. نصار، حسین (۲۰۱۰)، الموسوعه العربیه المیسره، بیروت، المکتبه العصریه.
۲۱. النووی، یحیی بن شرف (بی تا)، المجموع شرح المذهب، قاهره، دار العلوم.